

## بازشناسی تحلیلی دلالت های واژگانی قرآن پیرامون «دادخواهی»

مهدی آریان فر<sup>۱</sup>، نعمت الله متوکل<sup>۲</sup>

### چکیده

یکی از مهمترین اهداف بعثت انبیاء و نزول قرآن برقراری عدالت در سطح فرد و جامعه و رفع ظلم است. در بسیاری از موارد تحقق این اصل مهم در سایه دادخواهی میسر می شود. از این رو تمامی دعاوی و شکوائیه ها و محاکم قضایی مبتنی بر دادخواهی می باشد. از آنجا که شناخت ابعاد مختلف دادخواهی در قرآن کریم در ابتدا نیازمند بازشناسی واژگان مرتبط با آن می باشد. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی از طریق گردآوری داده ها و اطلاعات با کمک منابع کتابخانه‌ای، در صدد کشف هندسه واژگانی مرتبط با دادخواهی در قرآن کریم برآمده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که مفهوم دادخواهی در قرآن فراتر از نگاه فقهی و حقوقی، مفهوم عامی است که حاکی از نوعی کنش انسانی همراه با فریاد و درخواست است. گرچه واژه دادخواهی و معادل آن مانند نظلم در قرآن بکار نرفته است اما مفهوم دادخواهی را می‌توان از دل واژگانی مانند: اشتکاء، تحاکم، استصراخ، استغاثه، نداء، قول و انتصار به دست آورد. مشروط به اینکه بارمعنایی فریاد و درخواست را داشته باشند که در این صورت به دلالت مطابقی و تضمینی بیانگر دادخواهی خواهند بود. افزون بر آن واژگانی مانند ظلم، اختلاف، مشاجره و منازعه نیز به دلالت التزامی بستر ساز دادخواهی هستند. پژوهش پیش رو با نگاه فرا حقوقی و با هدف کشف و تحلیل و بررسی مصداقی واژگان مزبور در قرآن کریم سامان یافته است.

**واژگان کلیدی:** دادخواهی، قرآن کریم، دلالت های واژگانی، معادل های مستقیم، دلالت های التزامی

<sup>۱</sup> نویسنده مسئول، استادیار، گروه علوم قرآن و تفسیر، دانشکده علوم قرآنی بجنورد، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، قم، ایران. Ariyanfar@quran.ac.ir

<sup>۲</sup> دانش آموخته مقطع کارشناسی ارشد، گروه علوم قرآن و تفسیر، دانشکده علوم قرآنی زاهدان، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، قم، ایران.

## مقدمه (بیان مسئله)

یکی از حقوق مسلم انسان در همه جوامع بشری حق دادخواهی است. برقراری عدالت و رفع ظلم و تبعیض منوط به این است که بستر دادخواهی برای انسان ها فراهم گردد. دادخواهی یکی از عوامل مهم شکل گیری مسائل حقوقی و در پی آن به وجود آمدن قوه قضائیه، دادگستری ها، شوراهای حل اختلاف، قضاوت و وکالت است که ابعاد کلان فردی و اجتماعی دارد. اهمیت این موضوع و نقش آن در عدالت گستری موجب می گردد تا برای بازشناسی ابعاد مختلف دینی آن به مهمترین منبع اسلام یعنی قرآن مراجعه کرده و دیدگاه قرآن را در این زمینه که به عنوان کتاب عدل و داد محسوب می شود، پی جویی نماییم. بدیهی است برای دستیابی دیدگاه قرآن پیرامون دادخواهی در وهله اول باید از کاربرد واژگان آن اطلاع یافت. با وجود بسامد بالای واژگان عدل و ظلم در قرآن؛ اما اثری از واژه دادخواهی و معادل های عربی آن مانند تظلم، در قرآن یافت نمی شود. که صد البته این به معنای نپرداختن قرآن به مسئله دادخواهی نیست؛ بلکه ناشی از الزامات و اقتضائات بافت زبانی فارسی و عربی است. از همین رو برای دستیابی به دیدگاه قرآن پیرامون دادخواهی، باید به دنبال دلالت های واژگانی منطبق بر مفهوم و مولفه هایی معنایی دادخواهی بود. بی تردید واژه دادخواهی در قرآن، فاقد واژگان معادل هم معنا یا مترادف است اما با این وجود، دستیابی به واژگان مشتعل معنایی و لازم معنایی ممکن است. توضیح اینکه برخی از واژه های قرآنی در شرایطی می توانند مشتعل بر معنای دادخواهی باشند. همانطور که برخی از واژه ها به دلالت التزامی می توانند بر دادخواهی رهنمون گردند. تلاش برای کشف و بررسی این واژگان در قرآن کریم مسئله اصلی این پژوهش است بدین منظور مطالعه پیش رو تلاش نموده است با بررسی لفظی و محتوایی آیات قرآن کریم، واژگانی که حاوی مولفه های معنایی دادخواهی هستند استخراج نموده و مورد تحلیل و تطبیق بر دادخواهی قرار دهند تا از این رهگذر فرایند بازشناسی ابعاد مختلف دادخواهی از منظر قرآن تسهیل گردد.

این پژوهش به روش توصیفی و تحلیل کیفی سامان یافته است بدین صورت که جامعه آماری واژگان مورد تحلیل در چارچوب قرآن کریم بوده که داده ها و اطلاعات برگرفته از آن، با کمک منابع و اسناد کتابخانه ای مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است.

در باب پیشینه تحقیق، گفتنی است که تاکنون پژوهش مشابهی در این زمینه صورت نگرفته است. تنها در برخی فرهنگ های قرآنی به صورت فهرست وار و بدون توضیح و تحلیل، عناوین برخی از واژه های مرتبط با دادخواهی بیان شده است که در این پژوهش نیز مورد استفاده قرار گرفته اند. به عنوان نمونه در کتاب «فرهنگ قرآن» واژه «نزاع»، «حکم»، «تحاکم، فاحکم و...» و «اختلاف» برای دادخواهی ذکر شده است. (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۶، ج ۱۳، ص ۳۰۶) همچنین در دائرة المعارف قرآن کریم واژه «حکم»، «اشتکاء»، «انتصار»، «استغاثه»، «جهر» و مشتقات آن ها، برای دادخواهی فهرست شده است. (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۹۳، ج ۱۲، ص ۴۸۰) چنانچه خواهد آمد این پژوهش علاوه بر ارایه تحلیل معنایی و کیفیت ارتباط هر یک از واژگان مرتبط با دادخواهی، به مواردی فراتر از معادل های پیش گفته دست یافته است.

### ۱. چگونگی تولید واژه در زبان فارسی و عربی

تولید واژه در برخی از زبان‌ها مانند هندو و فارسی «واژه بنیاد» است یعنی کلمات و واژه‌های جدید بر مبنای واژه‌ای که از قبل وجود دارد ساخته می‌شود. (ر.ک: آگریدی، ۱۳۸۶، ص ۱۲۴) در این گونه زبان‌ها برای تولید واژه‌های جدید از ترکیب استفاده می‌شود. بنابراین می‌توان زبان فارسی را «زبان ترکیبی» نامید. یعنی در زبان فارسی برای تولید واژه جدید اغلب، از ترکیب کلمات و واژه‌ها بهره می‌گیرند. مانند واژه کتابخانه که از ترکیب «کتاب» با «خانه» شکل گرفته است.

اما در برخی زبان‌ها و بطور عمده در زبان‌های سامی، تولید واژه بر اساس وزن و اشتقاق است. از این رو می‌توان زبان عربی را که زیر مجموعه زبان سامی است، «زبان صرفی و وزنی» نامید؛ در این زبان‌ها آنچه در ابتدا وجود دارد ریشه واژه است و برای تولید واژه جدید، معمولاً از چرخش و جابه‌جایی حروف و کم‌و‌زیاد کردن آن‌ها کمک گرفته می‌شود. مانند: «مکتبه» برای کتابخانه که از ریشه «کتب» ساخته شده است.

بر این اساس در زبان فارسی برای طلب اجرای عدالت واژه «دادخواهی» تولید شده که از ترکیب «داد» و «خواستن» می‌باشد. در حالی که در زبان عربی معادل دقیقی ندارد مهمترین معادل‌های عربی و عرفی بکار رفته برای دادخواهی واژه «تظلم» است. تظلم از ریشه ظلم در باب تفعّل است. معنای غالبی باب تفعّل مطاوعه و اثرپذیری می‌باشد؛ بنابراین تظلم را می‌توان این گونه معنی کرد: کسی که مورد ظلم قرار گرفته و متأثر از ظلم می‌باشد و در نتیجه اقدام به شکایت می‌کند. ابن منظور در این باب می‌گوید: «و تَظَلَّمَ مِنْهُ: شَكَامِنْ ظُلْمِهِ؛ وَ تَظَلَّمَ الرَّجُلُ: أَحَالَ الظُّلْمَ عَلَى نَفْسِهِ» (ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۱۲، ص ۳۷۳) در فرهنگ‌های فارسی نیز واژه تظلم این گونه معنا شده است: «ستم کشیدن از ظلم کسی، شکایت کردن، دادخواهی» (عمید، ۱۳۷۹، ص ۶۵۴). در اشعار فارسی نیز تظلم به همین معنا آمده است. خاقانی شروانی از شاعران سده شش هجری می‌گوید:

تا کی از هجر او تظلم ما / عمر ما در سر تظلم شد. (خاقانی شروانی، ۱۳۵۷، ص ۵۵۰)

چنانچه پس از این در مولفه‌های معنایی دادخواهی خواهد آمد واژه «تظلم» معادل کامل دادخواهی در زبان فارسی نیست. بلکه بخشی از جوهره معنایی آن را دربردارد.

## ۲. مفهوم شناسی دادخواهی در زبان فارسی

لغت نامه دهخدا واژه دادخواهی را چنین معنا کرده است: «دادخواهی: عمل دادخواه، تظلم، شکوه رفع قصه، برداشتن قصه، گزارش، ظلامه، مظلّمه، تظلم و شکایت مظلوم از ظالم و درخواست دفع ظلم» (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۷، ص ۱۰۲۴۶) همچنین در فرهنگ معین آمده است: «دادخواهی: عمل دادخواه، به حاکم یا قاضی شکایت بردن، تظلم» (معین، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۶۵۲).

دادخواهی یعنی شکایت مظلوم از ظالم و دادخواهی کردن؛ دادخواستن و دادجستن معنا شده است واژه «داد» در زبان عربی به معنای عدالت است. عدالت که پایه و اساس نظام حکومتی و بنیان جامعه به شمار می‌رود، ارتباط مستقیمی با دادگستری دارد زیرا بدون داد و دادگری نمی‌توان عدالت را در جامعه برقرار کرد. (رستمی، ۱۴۰۰، ص ۲۱)

در اصطلاح فقهی و حقوق دادخواهی عبارتست از طرح دعوا در دادگاه برای احقاق حق (موسسه دائرة المعارف فقه اسلامی، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۵۶۷)

### ۳. تحلیل ریشه‌ای واژه دادخواهی

چنانکه مذکور افتاد به نظر می‌رسد لغت شناسان پارسی صرفاً معنای کاربردی، استعمالی و عرفی دادخواهی را بیان کردند که در چارچوب مباحث حقوقی معنایی معادل شکایت، طرح دعوا و درخواست برداشتن ظلم نزد قاضی و حاکم هست. مبنای آنان در این معناشناسی واژه «داد» است که به معنای عدل و انصاف و عدالت بیان شده است.

این در حالی است که از نظر راقمان این سطور می‌توان واژه «دادخواهی» را عمیق‌تر و ریشه‌ای‌تر بررسی کرد و فراتر از چارچوب حقوقی مفهوم و معادل‌هایی برای آن یافت.

دادخواهی ترکیب دو کلمه «داد» و مصدر خواستن «خواهی» است. لغت شناسان پارسی معاصر برای واژه «داد» چند معنا بیان نموده اند (رک: عمید، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۹۰۴) که می‌توان این گونه دسته بندی نمود:

اول: در ساختار فعلی، دادن به معنای بخشش و عطا کردن است و از همین باب اصطلاح عرفی دادوستد به معنای خرید و فروش می‌باشد.

دوم: در ساختار اسمی به معنای قانون، عدالت، انصاف آمده است. سعدی شیرین‌زبان می‌گوید:

اسدی طوسی از شاعران قرن پنجم هجری گوید:

در داد بر دادخواهان مبند ز سوگند مگذر نگهدار پند (اسدی طوسی، ۱۳۵۴، ص ۲۶۴).

سوم: معنای سومی که در ساختار اسمی واژه «داد» بیان شده است: بانگ، فریاد، فغان؛ (معین، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۶۵۱) داد

کسی به هوا رفتن، کنایه از فریادش برخاستن می‌باشد. فردوسی پارسی می‌گوید:

کجا دادو بیداد پیشت یکیست جز از کینه گسترندت رأی نیست (فردوسی، ۱۹۶۰، ص ۱۵۱).

سعدی شیرازی نیز چنین می‌گوید:

برفت آن گلبن خرم به بادی دریغی ماند و فریادی و دادی (سعدی، ۱۳۲۰، ص ۵۴).

به نظر می‌رسد اصل و ریشه معنایی واژه «داد» همین مورد اخیر باشد. توضیح آن که هر انسانی به‌طور غریزی و بر اساس نعمت خدادادی زبان، در هنگام مصائب و مشکلات و گرفتاری‌ها و ستم‌های دیگران، از درون دل، آه و ناله و فریاد می‌زند. این فریاد انسانی افزون بر تخلیه روانی، حاکی از درخواست دفع مشکل و گرفتاری و رفع ظلم و ستمی است که احساس می‌کند به‌ناحق بر وی روا شده است؛ لذا نیازمند کسی و یا چیزی است که به‌دادش برسد که اگر برسد عدل و عدالت محقق می‌شود. از این رو با توجه به اینکه پاسخگویی به فریاد انسان‌ها از مسیر اجرای عدالت است و عدالت ورزی، داد آن‌ها را خاموش می‌نماید،

واژه داد با عدل همگون شده است. این همگونی موجب پیدایش واژگان ترکیبی با داد همچون: دادخواهی، دادگر، دادگاه، دادگستری و... شده است که مراد از داد در همه این موارد عدل است.

#### ۴. جوهره معنایی دادخواهی در قرآن

بر اساس توضیحات پیش گفته برای ردیابی دادخواهی در قرآن باید به دنبال واژگانی با دو بار معنایی باشیم؛ اول اینکه واژه مزبور دارای ویژگی فریاد و صدا باشد دوم اینکه این فریاد و صدا همراه با درخواست باشد. افزون بر آن می توان مواردی از واژگان قرآنی را که زمینه و بستر دادخواهی را فراهم می سازد نیز در هندسه واژگانی دادخواهی قرآن قرار داد.

در قرآن کریم واژه‌هایی حاوی آه، فریاد و فغان و صدا مانند: ندا، صرخ، غوث، قول، قول و جهر می توانند بازتاب دادخواهی قرار گیرند. البته مشروط به اینکه همراه با درخواست باشند. همچنین واژه‌های ظلم و نزاع، اختلاف، حکم و تحاکم، اشتکاء، وانتصار از موارد بستر ساز دادخواهی می باشند.

بر اساس آنچه گذشت در قرآن کریم واژگانی که در مفهوم خود با دادخواهی ارتباط دارند را در دو بخش معادل های مستقیم دادخواهی و معادل های بستر ساز دادخواهی پی می گیریم.

#### ۵. معادل های مستقیم دادخواهی

از موضوعات زیربنایی در فهم و تفسیر قرآن، شناسائی و تفکیک انواع مختلف دلالت ها در کلام الهی است. انتساب هر نوع دلالتی به قرآن کریم نیازمند دلیل و شاهد است. (قربانخانی؛ طیب حسینی، ۱۴۰۴، ص ۸) بنابراین جهت انتساب مقوله دادخواهی به قرآن کریم نیازمند شواهد و واژگانی می باشیم. در این پژوهش مراد از معادل های مستقیم، واژگانی هستند که به صورت دلالت مطابقی یا تضمینی بر دادخواهی مشتمل هستند. این معادل ها عبارتند از: اشتکاء، تحاکم، استصراخ، استغاثه، نداء، قول و انتصار که چگونگی دلالت هر یک بر دادخواهی را پی می گیریم.

##### ۱-۵. اشتکاء

نزدیک ترین معادل دادخواهی در قرآن واژه شکوه و شکایت از ریشه «شکو» است معنای اصلی این واژه اظهار گرفتاری و درد و رنج از ناملایمات ناشی از بد اخلاقی، رفتار نادرست و یا گفتار ناپسند از سوی دیگران یا از جانب خود فرد است (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۶، ص ۱۱۰). برخی مفسران در تفاوت اشتکاء و شکایت بر این باورند که «اشتکاء اظهار کردن مصائبی است که به انسان رسیده از مکروهات و دردها در حالی که شکایت اظهار صدماتی است که از بدی دیگران به انسان وارد می شود» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۳۲۰). در شکایت انسان اظهار اندوه کرده و با دیگران در میان می گذارد (راغب، ۱۴۱۲، ص ۴۶۳).

این واژه در زبان فارسی نیز استعمال می شود که به معنای گله کردن از کسی نزد دیگری، تظلم، زاری و ناله است (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۹، ص ۱۴۳۶۰؛ معین، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۹۴۶). این معنای با مفهوم دادخواهی کاملاً مطابقت دارد زیرا گله کردن و اظهار

گرفتاری به منظور دادخواهی صورت می گیرد. در واقع شخصی که شکایت می کند خواسته ای دارد که نیازمند رسیدگی است. از این رو در محاکم قضایی برای طرفین دعوا واژه «شاکي» و «مشتکی عنه» استفاده می شود.

کاربرد واژه شکایت از ریشه «شکو» دو بار در قرآن انعکاس یافته است که در هر دو مورد معنای دادخواهی را دارد. یک مورد شکایت حضرت یعقوب (ع) به خداوند است و مورد دوم نیز شکایت زنی است که دچار طلاق ظاهر توسط همسرش شده بود:

جدول شماره ۱: کاربرد قرآنی «اشتکاء» در مفهوم دادخواهی

ردیف	آیه	آدرس	چگونگی دادخواهی
۱	قَالَ إِنَّمَا أَشْكُوا بِنِّي وَ حُرْنِي إِلَى اللَّهِ...	یوسف: ۸۶	دادخواهی حضرت یعقوب به خداوند
۲	قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَ تَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ...	مجادله: ۱	دادخواهی زن در مسئله طلاق ظاهر

۲-۵. تحاکم

تحاکم از ریشه حُکَم است و حکم در اصل به معنای منع یعنی بازداشتن باهدف اصلاح است. به لگام چارپایان «حکمة الدابة» می گویند. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۲۴۸) ریشه «حا- کاف- میم» در همه مشتقاتش بیانگر دو معنای نفوذناپذیری و منع توأم با اصلاح می باشد. هر چیز محکم، فساد در آن رخنه نمی کند، و چیزی آن را پاره پاره نساخته و کار آن را مختل نمی سازد، و همچنین در همه مشتقات: احکام، و تحکیم، و حکم به معنای داوری و نیز حکمت به معنای معرفت تام و علم جازم و نافع و همچنین حکمه به معنای افسار اسب است. در تمامی موارد معنایی از نفوذناپذیری و محکم بودن نهفته است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۲۰).

واژه «حکَم» به معنای بریدن نزاع به وسیله قضا است و معلوم است که این معنا و فصل خصومت جز با اعمال نظر از ناحیه قاضی حاکم و جز با اظهار عقیده او صورت نمی گیرد. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۵، ص ۷۱) بر اساس آیات قرآن کریم، خداوند حکم و قاضی مطلق است، و به آنچه بخواهد حکم می کند و هیچ چیز نمی تواند مانع داوری اش گردد. داوری و قضاوت در جایی است که شرایط دادخواهی باشد پس واژه «حکم» در مواردی که به معنای قضاوت و داوری است از این منظر که مرجع رسیدگی به دادرسی است در منظومه واژگانی مرتبط با دادخواهی قرار می گیرد. و در میان مشتقات آن، واژه «تحاکم» معادل دادخواهی است. «تحاکم القوم الی الحاکم یعنی آن قوم از یکدیگر نزد حاکم دادخواهی کردند» (بستانی، ۱۳۷۵، ص ۲۱۱).

از میان ۲۱۰ مورد قرآنی ریشه و مشتقات «حکم» موارد ذیل با دادخواهی ارتباط بیشتری دارد:

جدول شماره ۲: کاربرد قرآنی «حکم» در مفهوم دادخواهی

ردیف	آیه	آدرس	چگونگی دادخواهی
------	-----	------	-----------------

۱	..فَاللّٰهُ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ... بقره: ۱۱۳ نیز: نساء: ۱۴۱؛ حج: ۶۹؛ زمر: ۳	خداوند مرجع رسیدگی به دادخواهی
۲	...وَ إِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ... نساء: ۵۸	رسیدگی به دادخواهی و قضاوت بر اساس عدل
۳	... يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَ قَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ.. نساء: ۶۰	ممنوعیت دادخواهی نزد طاغوت
۴	فَلَا وَ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ... نساء: ۶۵	پیامبر را به عنوان مرجع دادخواهی قرار دادن
۵	...فَإِنْ جَاءُوكَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرَضْ عَنْهُمْ... مائده: ۴۲	اختیار پیامبر در رسیدگی به دادخواهی یهود
۶	وَ أَنْ احْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ ... مائده: ۴۹ و ۴۸	رسیدگی به دادخواهی و قضاوت بر اساس وحی الهی
۷	وَ دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ إِذْ يَحْكُمَانِ فِي الْحَرْثِ إِذْ نَفَسَتْ فِيهِ عَنَمُ الْقَوْمِ وَ كُنَّا لِحُكْمِهِمْ شَاهِدِينَ انبیاء: ۶۰	رسیدگی داوود و سلیمان به دادخواهی صاحب کشتزار
۸	إِذْ نَخَلُوا عَلَىٰ دَاوُدَ فَفَزِعَ مِنْهُمْ قَالُوا لَا تَخَفْ خَصْمَانِ بَغَىٰ بَعْضُنَا عَلَىٰ بَعْضٍ فَاحْكُم بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَ لَا تُسْطِطْ... ص: ۲۲	دادخواهی به داوود در جهت قضاوت حق
۹	يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ... ص: ۲۶	ماموریت داوود در رسیدگی به دادخواهی و قضاوت بر اساس حق
۱۰	وَ كَيْفَ يُحْكُمُونَكَ وَ عِنْدَهُمُ النَّوْرَةُ فَيُهَاكُمُ اللَّهُ... مائده: ۴۳	دادخواهی یهود به پیامبر(ص) با انگیزه های غیر الهی

۳-۵. استصراخ

این واژه در اصل به معنای صدای بلند است (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۳۴۸). البته صدای بلندی که در نتیجه گرفتاری و مصیبت به وجود می‌آید. (ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۳۳) اصراخ به فریاد رسیدن کسی است که فریاد کند و کمک بخواهد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۴۷۸). در حالی که استصراخ به معنای کسی است که فریادرسی می‌خواهد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۰، ص ۳۲۹) گویا اینکه فردی فریاد می‌زند تا دیگران را به کمک خویش فراخواند پس به معنای فریاد یاری طلبیدن و

یاری کردن است. این معنا مطابق با دادخواهی می‌باشد. چراکه ریشه دادخواهی همان فریاد توام با درخواست بود. واژگان قرآنی از ریشه «صرخ» پنج مرتبه به شرح جدول ذیل ذکر شده است.

جدول شماره ۳: کاربرد قرآنی «صرخ» در مفهوم دادخواهی

ردیف	آیه	آدرس	چگونگی دادخواهی
۲۱	...مَا أَنَا بِمُصْرِحِكُمْ وَمَا أَنْتُمْ بِمُصْرِحِي...	ابراهیم: ۲۲	نفی فریادرسی شیطان برای جهنمیان
۳	...فَإِذَا الَّذِي اسْتَنْصَرَهُ بِالْأَمْسِ يَسْتَصْرِحُهُ...	قصص: ۱۸	فریادرسی فرد عبری از موسی (ع)
۴	وَهُمْ يَصْطَرِحُونَ فِيهَا رَبَّنَا أَخْرِجْنَا...	فاطر: ۳۷	فریادرسی جهنمیان از خداوند
۵	وَإِنْ نَشَأْ نُغْرِقْهُمْ فَلَا صَرِيحَ لَهُمْ وَلَا هُمْ يُنْقَدُونَ	یس: ۴۳	نفی فریادرس برای غریق بدون اراده الهی

#### ۵-۴. استغاثه

یکی از واژگان مشابه و هم معنای با «صرخ» واژه استغاثه از ریشه «غوث» است که به معنای فریاد، یاری و نصرت است (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۴۰۰). کلمه «استغاثه» به معنای «استنصار» است، چون «غوث» به معنای نصرت است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۶، ص ۱۷).

استعمال این واژه در باب استفعال که معنای اصلی آن طلب هست مفهوم دادخواهی را می‌رساند. بنابراین «استغاث» یعنی جهت یاری خواستن فریاد زد (زیبیدی، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۲۴۲). شباهت واژه غوث با واژه «غیث» به معنای آب باران و.. (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۵، ص ۱۳۷) باعث شده که برخی مفسران واژه استغاثه را در آیه «وَإِنْ يَسْتَعِثُّوا يُغَاثُوا بِمَاءٍ...» (کهف: ۲۹) هم به معنای معنای فریاد خواهی و استغاثه و هم به معنای درخواست آب در نظر گیرند (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶، ج ۱۸، ص ۸۳). افزون بر مورد مزبور، واژه استغاثه در سه مورد مطابق جدول ذیل در مفهوم دادخواهی جای می‌گیرد.

جدول شماره ۴: کاربرد قرآنی «استغاثه» در مفهوم دادخواهی

ردیف	آیه	آدرس	چگونگی دادخواهی
۱	إِذْ تَسْتَعِثُّونَ رَبِّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ...	انفال: ۹	فریادخواهی مسلمانان در جنگ بدر
۲	فَاسْتَعَاثَهُ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ	قصص: ۱۵	فریاد خواهی فرد عبری از موسی (ع)
۳	... وَهُمَا يَسْتَعِثَّانِ اللَّهَ...	احقاف: ۱۷	فریاد واستغاثه والدین به نزد خدا

این واژه در اصل به معنای رطوبت و بلبل است (ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۱۵، ص ۳۱۳). نداء: ندا بلند کردن و آشکار ساختن صداست و گاهی بر خود صدا نیز اطلاق می‌شود. اصل «نداء» از «نَدَى» به معنای رطوبت است. «صوت ندی رفیع». استعاره ندا برای صوت بدان جهت است که آن که رطوبت دهانش فراوان است کلامش نیکوست و بدین جهت گوینده فصیح را به کثرت آب دهان وصف می‌کنند، بر خلاف کسی که آب دهان او هنگام سخن گفتن خشک می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۸، ص ۵۸۷). در هر حال نداء به معنای مطلق صوت و فریاد زدن آمده است. اعم از اینکه صوت بی معنا باشد مانند: «مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَدْعُو بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً وَ نِدَاءً» (بقره: ۱۰۱) و یا اینکه صوت و صدای مفهوم دار باشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۷۹۷) مانند: «إِذْ نَادَى رَبَّهُ نِدَاءً خَفِيًّا» (مریم: ۳).

واژه نداء و مشتقاتش ۵۳ مرتبه در طی ۲۶ سوره و ۵۰ آیه در قرآن کریم ذکر شده که از میان آن‌ها تعداد نه مورد می‌تواند بار معنایی دادخواهی داشته باشد؛ زیرا پیش از این بیان شد هر صدا و فریادی که همراه با درخواست باشد در مفهوم دادخواهی قرار می‌گیرد و در استعمالات واژه نداء در قرآن تنها نه مورد واجد این خصوصیت بود. این نه مورد در جدول ذیل آمده است.

جدول شماره ۵: کاربرد قرآنی «نداء» در مفهوم دادخواهی

ردیف	آیه	آدرس	چگونگی دادخواهی
۱	وَ نَادَى نُوحٌ رَبَّهُ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي... وَنُوحًا إِذْ نَادَى مِنْ قَبْلُ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَنَجَّيْنَاهُ ...	هود: ۴۵	دادخواهی نوح به خداوند به دلیل هلاکت فرزند
۲	وَ لَقَدْ نَادَانَا نُوحٌ فَلَنِعْمَ الْمُجِيبُونَ	انبیاء: ۷۶	دادخواهی نوح به خداوند از ظلم قومش و درخواست هلاکت آنان
۳	وَ زَكَرِيَّا إِذْ نَادَى رَبَّهُ رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا... «ذُ نَادَى رَبَّهُ نِدَاءً خَفِيًّا...»	انبیاء: ۸۹	دادخواهی زکریا به خداوند جهت وارث و فرزند
۴	وَ أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَيُّ مَسْنِي الصُّرِّ ...	مریم: ۳	دادخواهی زکریا به خداوند جهت وارث و فرزند
۵	وَ أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَيُّ مَسْنِي الصُّرِّ ...	انبیاء: ۸۳	دادخواهی ایوب به خداوند از آزار شیطان و درخواست رفع مشکلات
۶	وَ اذْكَرَ عَبْدُنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَيُّ مَسْنِي الصُّرِّ وَ عَذَابِ الشَّيْطَانِ يُنْصَبِ وَ عَذَابِ	ص: ۴۱	دادخواهی ایوب به خداوند از آزار شیطان و درخواست رفع مشکلات
۷	وَ ذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ	انبیاء: ۸۷	دادخواهی یونس به خداوند از ظلم به خویش

		عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ...	
۹	قلم: ۴۸	...وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْحَوْتِ إِذْ نَادَى وَهُوَ مَكْظُومٌ	دادخواهی یونس به خداوند از ظلم به خویشتن

## ۵-۶. قول

یکی از واژه های پربسامد در قرآن کریم واژه قول هست که اصل و مشتقات آن در مجموع ۱۷۲۲ مورد در قرآن یافت می شود. اصل قول به معنای سخن و سخن گفتن، نطق و هر لفظی است که به زبان آید مفرد باشد یا مرکب، تام باشد یا ناقص (ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۱۱، ص ۵۷۲؛ فیروزآبادی، ۱۴۲۹، ص ۱۳۸۲)، اما فراتر از آن قول به معنای تصورات درونی، اعتقاد، زبان حال، حد (در منطق) و الهام در قرآن استعمال شده است (راغب، ۱۴۱۲، ص ۶۸۸). با توجه به اینکه واژه «قول» به معنای سخن است و با زبان ابراز می گردد شامل «داد» در دادخواهی نیز می شود که نوعی فریاد زبانی است. بنابراین مواردی که واژه قول همراه با درخواست باشد می تواند بار مفهومی دادخواهی را داشته باشد. با توجه به پرشماری مصادیق دادخواهی واژه «قول» اینک به مهمترین موارد آن در دو سوره بقره و آل عمران مطابق جدول ذیل اشاره می گردد.

جدول شماره ۶: کاربرد قرآنی «قول» در مفهوم دادخواهی

ردیف	آیه	آدرس	چگونگی دادخواهی
۱	...قَالُوا أَنْجَعِلْ فِيهَا مَنْ يَفْسِدُ فِيهَا وَ يَسْفِكُ الدِّمَاءَ...	بقره: ۳۰	دادخواهی فرشتگان به خداوند در مورد جانشینی آدم
۲	وَ إِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَىٰ لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً...	بقره: ۵۵	دادخواهی بنی اسرائیل به موسی در خصوص رویت الهی
۳	وَ إِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَىٰ لَنْ نَصْبِرَ عَلَىٰ طَعَامٍ وَاجِدٍ...	بقره: ۶۱	دادخواهی بنی اسرائیل به موسی در خصوص خوراک های گوناگون
۴	... رُلِّزَلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصُرُ اللَّهَ...	بقره: ۲۱۴	دادخواهی پیامبر و مومنان جهت نصرت او
۵	... إِذْ قَالُوا لِلنَّبِيِّ لَهُمْ ابْعَثْ لَنَا مَلَكًا نُفَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ..	بقره: ۲۴۶	دادخواهی بنی اسرائیل به پیامبرشان در خصوص معرفی فرمانده و جنگ
۶	... قَالُوا أَنَّىٰ يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَ نَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ...	بقره: ۲۴۷	دادخواهی بنی اسرائیل در خصوص عدم صلاحیت فرماندهی طالوت

۷	... قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَ جُنُودِهِ..	بقره: ۲۴۹	دادخواهی بنی اسرائیل در خصوص عدم توانایی ایستادگی در برابر جالوت
۸	... فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ اِنِّي وَضَعْتُهَا اُنْثَىٰ وَ اللّٰهُ اَعْلَمُ بِمَا وَضَعْتَ وَ لَيْسَ الذَّكَرُ كَالْاُنْثَىٰ...	آل عمران: ۳۶	دادخواهی مادر مریم مبنی بر چالش جمع میان دختر بودن فرزند و نذر خدمت معبد
۹	قَالَتْ رَبِّ اِنِّي يَكُونُ لِي وَلَدٌ وَ لَمْ يَمْسَسْنِي بَشَرٌ...	آل عمران: ۴۷	دادخواهی مریم به خداوند در جهت چرایی فرزند دار شدن با وجود شوهر نداشتن!
۱۰	فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَىٰ مِنْهُمُ الْكُفْرَ قَالَ مَنْ اَنْصَارِي اِلَى اللّٰهِ...	آل عمران: ۵۲	دادخواهی عیسی (ع) در شکایت از مخالفت یهودیان
۱۱	..رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَ اِسْرَافَنَا فِي اَمْرِنَا وَ ثَبِّتْ اَقْدَامَنَا وَ اَنْصُرْنَا عَلٰى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ...	آل عمران: ۱۴۷	دادخواهی مومنان به خداوند در رویارویی با دشمن
۱۲	... اَمْ اَصَابَتْكُمْ مُّصِيبَةٌ قَدْ اَصَابَتْكُمْ مِثْلِيهَا فَلَنْتُمْ اَنِي هَادًا...	آل عمران: ۱۲۵	دادخواهی مسلمانان در چرایی شکست در جنگ احد

#### ۵-۷. انتصار

نصر به معنای یاری مظلوم است (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۷، ص ۱۰۸؛ ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۵، ص ۲۱۰)، این واژه با «علی» و «من» به مفعول دوم متعدی شود که معنای نجات، خلاص کردن و غلبه می دهد. مانند: «وَ اَنْصُرْنَا عَلٰى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ» (بقره: ۲۵۰). یعنی ما را بر قوم کافر پیروز گردان و از آنها خلاصمان کن.

و مانند: «وَ يَا قَوْمِ مَنْ يُنصُرُنِي مِنَ اللّٰهِ اِنْ طَرَدْتُهُمْ» (هود: ۳۰) یعنی: ای قوم چه کسی مرا از عذاب خدا نجات می دهد اگر آنها را طرد کنم. (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۷، ص ۷۲)

«واژه نصر به معنای کمک کردن به دیگر در دفع شر و سوء است در حالی که انتصار به معنای دفع شر از خود می باشد با یاری خواستن از دیگران» (مبیدی، ۱۳۷۱، ج ۷، ص ۱۲۱) بنابراین واژه «انتصار» و «استنصار» به معنای یاری طلبیدن و کمک خواستن هست (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۸۰۸). این معنا با دادخواهی هماهنگی دارد. چنانکه برخی از مفسران پارسی نیز در ترجمه آیاتی مانند: «وَ لَمَنْ اَنْصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَاُولٰٓئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ...» (شوری: ۴۱) از معادل دادخواهی استفاده کرده و گفته اند: «و

کسی که دادخواهی کند و از ظالم انتقام بکشد بعد از ظلمی که به او شده است کسی را بر او راه و حق عتاب و عقابی

نیست.» (خسروانی، ۱۳۹۰، ج ۷، ص ۳۷۸) از ۱۴۳ مورد کاربرد واژه نصر و مشتقاتش در قرآن موارد ذیل بیانگر دادخواهی است.

ردیف	آیه	آدرس	چگونگی دادخواهی
۱	...فَإِذَا الَّذِي اسْتَنْصَرَهُ بِالْأَمْسِ يَسْتَصْرِحُهُ..	قصص: ۱۸	دادخواهی فرد عبری به موسی (ع)
۲	..وَ إِنْ اسْتَنْصَرُواكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمْ النَّصْرُ...	انفال: ۷۲	دادخواهی در دین
۳	..وَ انْتَصِرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا...	شعراء: ۲۲۷	دادخواهی مظلوم
۴	فَدَعَا رَبَّهُ أَنِّي مَغْلُوبٌ فَانْتَصِر	قمر: ۱۰	دادخواهی نوح به خداوند
۵	وَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ	شوری: ۳۹	دادخواهی ستمدیده
۶	وَ لَمَنْ انْتَصَرَ بَعْدَ ظَلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ...	شوری: ۴۱	تجویز دادخواهی مظلوم

## ۶. معادل های بستر ساز (غیر مستقیم) دادخواهی در قرآن

برای ردیابی مفهوم دادخواهی در قرآن، افزون بر واژگان پیش گفته که به صورت دلالت مطابقی و تضمینی بیانگر دادخواهی می باشند باید واژگانی که بستر ساز فرایند دادخواهی هستند نیز مورد لحاظ قرار گیرد این واژه ها گرچه در معنای اصلی خود با دادخواهی غریبه هستند اما به دلالت التزامی بستر ساز پدیده دادخواهی هستند. واژه ظلم، اختلاف، مشاجره و منازعه از این دست می باشند که چگونگی ارتباط هر یک را با دادخواهی پی می گیریم.

### ۱-۶. ظلم

اصل ظلم به معنای «وضع الشيء في غير موضعه» (ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۱۲، ص ۳۷۳) است. یعنی قرار دادن چیزی در غیر جای خودش؛ ابن فارس گفته است: «ظا و لام و میم» به دو اصل معنایی برمی گردد: اول: سیاهی و تاریکی دوم چیزی را از روی تعدی در غیر موضوع خود نهادن (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۴۶۸). در واقع شخص ستمگر در تاریکی فرورفته چون درکی از حقیقت ندارد و واقعیت را نمی بیند. برخی می گویند: ظلم نقیض انصاف است و از آنجا که انصاف، دادن تمام حق است؛ ظلم نقصان در حق می باشد (عسکری، ۱۴۱۲، ص ۱۷۲).

لازمه ظلم خروج از عدل و داد و اعتدال است؛ و ظلم هم از جهت مظلوم و هم از جهت ظالم شدت و ضعف دارد. به این صورت که هر چه جایگاه مظلوم والاتر باشد به همین میزان ستم بر او بزرگ تر و شنیع تر خواهد بود (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۷، ص ۴۴). برخی بر این باورند که ظلم سه حالت دارد: ظلم انسان به خداوند که مصداق بزرگ آن شرک است، ظلم بشر به خویشتن و ظلم او به دیگران؛ هر یک از این موارد شواهدی در قرآن دارد، گر چه می توان هر سه قسم را به نوعی ذیل ظلم به خویشتن دانست. چرا که انسان اولین لحظه ای که تصمیم بر ظلم می گیرد نخستین ضربه را بر خود وارد می کند، همان گونه که قرآن می فرماید: «وَ مَا ظَلَمُونَا وَلَكِنْ كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ» (اعراف: ۱۶۰) (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۴، ص ۴۵۳). فلسفه شکل

گیری محاکم قضایی رسیدگی به مورد اخیر یعنی ظلم به دیگران است. انسان گرچه به صورت اعتبار، مالک هويت و حیثیت و ثروت و مکتب و آبروی خویش است، اما این مالکیت او را ذی حق می سازد که تجاوز به آن مصداق ظلم و ستم بوده و زمینه دادخواهی او را فراهم می سازد. بر اساس آیه «لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلِمَ...» (نساء: ۱۴۸) ستمدیده می تواند مظلومیت خود و ستم ظالم و طاغی را آشکار و افشا کند؛ خواه به صورت دادخواهی و شکایت نزد قاضی یا درددل نزد برادران مؤمن یا استغاثه و استمداد از مردم، بلکه گاهی این شکایت، گله یا افشاگری واجب است؛ آنجا که نهي از منکر در گرو افشاگری و بیان ستم ظالم باشد یا سکوت افراد مایه تجزیه ظالم یا ظلم به حیثیت دینی شخص ستمدیده باشد. (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۲۱، ص ۲۴۱) بنابراین گرچه واژه ظلم به حسب معنایی ارتباطی به دادخواهی ندارد اما از آنجایی که پدیدآورنده حق دادخواهی است باید در دلالت های واژگانی قرآن پیرامون دادخواهی مورد بررسی قرار گیرد. در آیات ذیل، ظلم و ستم زمینه ساز دادخواهی قرار گرفته است.

جدول شماره ۸: کاربرد قرآنی «ظلم» در مفهوم دادخواهی

ردیف	آیه	آدرس	چگونگی دادخواهی
۱	لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلِمَ...	نساء: ۱۴۸	اظهار علنی ظلم در جهت دادخواهی
۲	...وَمَنْ قَتَلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا...	اسراء: ۳۳	دادخواهی اولیای دم در قصاص
۳	وَلَا تَخَاطَبُنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُعْرِضُونَ	مومنون: ۲۷	رد دادخواهی نوح نسبت به ظالمان
۴	..وَأَنْتَصِرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا...	شعراء: ۲۲۷	حق دادخواهی مظلوم
۵	وَأَمِنْ أَنْتَصَرَ بَعْدَ ظَلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ...	شوری: ۴۱	تجویز دادخواهی ستمدیده

## ۶-۲. اختلاف

اختلاف از ریشه «خلف» به معنی پشت، ضد جلو است. اختلافه و خلفه و اخلفه: او را پشت سر قرارداد (ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۹، ص ۸۲). از نظر راغب اصفهانی اختلاف آن است که هر کس راه و روشی غیر از راه و روش دیگری در کار یا سخن برگزینند. «خِلاف» فراگیرتر و اعم از «ضد» است یعنی هر دو ضدی مختلف اند و هر دو چیز مختلفی ضد نیستند هرگاه در میان مردم اختلاف در قول و سخن باشد در حکم تنازع است و به طور استعاره بجای - منازعه و مجادله که لفظی است - اختلاف نیز گفته می شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۲۹۳).

با توجه به معانی ذکر شده در کتاب های لغت می توان معنای اختلاف را به هر گونه ناسازگاری تعمیم داد. چنین به نظر می رسد که اگر این واژه با هم نشین حرف اضافه «بین» باشد به معنای تفرقه و مخالفت با یکدیگر است. «اختلفوا بینهم» یعنی میان خود اختلاف کردند؛ اما اگر این فعل به یک طرف در مقابل طرف دیگر نسبت داده شود به معنای مخالفت کردن با دیگری است.

اگر اختلاف با «الی» باشد به معنای آمدوشد می‌باشد. اگر با «علی» باشد معنای ضدیت می‌دهد همراهی واژه اختلاف با «فی» بیانگر موضوع اختلاف است و اگر بدون حرف اضافه باشد باید در بافت کلام و عبارت آیه فهمید که به چه معناست (آرمین، ۱۴۰۰، ص ۲۸۷).

واژه اختلاف در قرآن به صورت ماضی و مضارع ۳۵ بار و به صورت اسم فاعل ۱۰ بار آمده است؛ نظیر بقره: ۲۱۳؛ آل عمران: ۱۹ و ۱۰۵؛ یونس: ۱۹؛ و غیر از معنای تفرقه به معنای تفاوت تکوینی میان موجودات گوناگون نیز استعمال شده است؛ چنان که به تفاوت حیوانات و میوه‌های گوناگون با همین واژه اشاره شده است.

با توجه به آیه «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً ... فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ» (بقره: ۲۱۳)، به نظر می‌رسد تفرقه و اختلاف که معلول زندگی اجتماعی بشر است، ریشه تاریخی داشته و از دوران نخستین به صورت دامنه‌داری آغاز شده است. اختلاف و نزاع قایل با برادرش هابیل و نیز اختلاف عمیق دین‌داران با کافران و مشرکان که در لابه‌لای قصه‌های قرآن آمده، در همین جهت قابل بررسی است. پیدایش اختلاف زمینه ساز دادخواهی در جهت رفع آن است بنابراین اختلاف و ناسازگاری میان انسان‌ها باعث می‌شود تا عده‌ای از آنان دادخواهی کرده و به قاضی و داور مراجعه نمایند تا اختلاف را فیصله دهد. از این رو در برخی از آیات قرآن کریم پس از گزارش اختلاف، به مسئله حکم و داوری و قضاوت الهی اشاره دارد. به عنوان نمونه آیه «وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكِّمُوهُ إِلَى اللَّهِ» (شوری: ۱۰) به مسئله داوری مطلق الهی اشاره می‌کند و مفهوم گسترده‌ای دارد، و هر گونه اختلافی چه در معارف الهی و عقائد، و چه در احکام تشریحی، و چه در مسائل حقوقی و قضایی، و یا غیر آن در میان انسانها روی دهد به حکم آنکه معلوماتشان محدود و ناچیز است باید از سرچشمه فیض علم حق و از طریق وحی برطرف گردد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲۰، ص ۳۶۴)

بیانگر رسیدگی خداوند به دادخواهی ناشی از اختلاف میان یهود و نصارا است. مشابه این آیه، آیات متعدد دیگری نیز با همین سبک و سیاق به داوری مطلق الهی در مسئله اختلاف تصریح دارند که عبارت اند از: بقره: ۲۱۳؛ آل عمران: ۵۵؛ یونس: ۱۹ و ۹۳؛ هود: ۱۱۰؛ نحل: ۱۲۴؛ حج: ۶۹؛ سجده: ۲۵؛ زمر: ۳ و ۴۶؛ فصلت: ۴۵؛ شوری: ۱۰؛ جاثیه: ۱۷؛ در تمام این آیات خداوند مرجع رسیدگی به دادخواهی ناشی از اختلاف است.

### ۶-۳. مشاجره

یکی از بسترهایی که زمینه دادخواهی را فراهم می‌سازد مشاجره میان افراد است. مشاجره از ریشه «شجر» است که در قرآن یک بار استفاده شده است (نساء: ۶۵). «شجر الامر» یعنی امر مخلوط شد؛ «شاجره» یعنی با او نزاع کرد (طریحی، ۱۹۸۵، ج ۳، ص ۳۴۳). درخت را برای همین شجره می‌گویند چون شاخ و برگ آن به هم می‌پیچد و مخلوط می‌شود. در نزاع و اختلاف نیز حرف و کلام افراد درهم و برهم شده و به هم می‌پیچد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۱۰۶؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۴۰۴). «درختی که هنوز به فعلیت نرسیده و در حد هسته و جبه و رویش ابتدایی به سر می‌برد و به تنه و شاخه و خوشه بزرگ

۳. با توجه به مشابهت لفظی آیات و جلوگیری از تکرار، از ترسیم جدول خودداری شد.

تبدیل نشده است، هیچ مشاجره و مزاحمتی در میان اجزای آن نیست، زیرا همه این کمالات را «بالقوه» یا قریب به فعل دارد و نه «بالفعل»؛ اما هسته‌ای که جوانه زده و به سوی کمال حرکت کرده است، مزاحمتی را بر سر راه خود می‌یابد یا شاخه‌ها با یکدیگر برخورد می‌کنند، چون هر یک می‌خواهند به فعلیت برسند. اگر از اختلاف انسانها به مشاجره یاد می‌کنند، به جهت مشابهت آنها با تنازع شاخه‌های درخت است.» (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۱۰، ص ۳۸۸) در زبان فارسی نیز مشاجره به همین معنای نزاع و ستیزه است. (معین، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۱۷۳۱).

اصولاً فلسفه اصلی شکل‌گیری محاکم قضایی و دادگاه‌ها رسیدگی به نزاع‌ها و اختلاف‌ها و مشاجره‌هاست. بنابراین مشاجره باعث می‌شود تا شرایط برای دادخواهی فراهم شده و نیازمند داوری و قضاوت باشد. چنانچه در قرآن کریم به همین منظور واژه «شجر» استفاده شده است: «فَلَا وَ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ...» (نساء: ۶۵) در این آیه خداوند سوگند یاد کرده که مسلمانان در صورتی واجد ایمان واقعی می‌شوند پیامبر (ص) را در مشاجرات خود به دادخواهی و داوری طلبند و به بیگانگان مراجعه نمایند.

#### ۶-۴. منازعه

اصل نزاع به معنای قلع و کندن چیزی از محلش است (جوهری، ۱۴۰۷، ج ۳ ص ۱۲۸۹؛ ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۸، ص ۳۴۹). که هم در اعیان و هم در اعراض به کار می‌رود مانند: نزع و برکندن دوستی و دشمنی از دل (راغب، ۱۴۱۲، ص ۷۹۸). استعمال این واژه با حرف «فی» به معنای امتداد و استمرار کردن و تحقق آن در موضوعش هست. بر این اساس واژه تنازع و منازعه در امر، به معنای اصرار و مداومت بر کردن خصم و جداسازی او از رای و نظر و عملش است که به نوعی جدال و مخاصمه شمرده می‌شود. (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۱۲، ص ۷۹) در منازعه‌ها و مخاصمه‌ها هر یک از طرفین با طرح دلایل و گفته‌های خود سعی دارد تا دیگری را از اعتقادش کنده و به سوی خود جذب کند. این واژه در زبان فارسی معادل ستیزه، دشمنی، کشمکش، بگومگو، جنگ و اختلاف است (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۴، ص ۲۲۴۳۱).

بر خلاف واژگان اختلاف و مشاجره، واژه نزاع صرفاً در گفتگو رخ می‌دهد و از سنخ جدال لفظی است بنابراین کشمکش‌های زبانی همیشه منجر به دعوا و درگیری فیزیکی نمی‌شود تا نیازمند دادخواهی باشد اما با این حال در آیه «... فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ...» (نساء: ۵۹) رفع منازعه را از طریق دادخواهی به خدا و رسول مطرح می‌کند. و یا در آیه «وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا...» (اطاعت از خدا و رسول را مانع از منازعه و دادخواهی می‌داند. اصولاً جوامع انسانی برای تداوم حیات خود همواره درگیر نوعی تنازع، کشمکش و رقابت‌اند، و در این میان جامعه‌ای توان بقا دارد که ساختار آن کامل‌تر و استوارتر باشد. جامعه‌ای که بر پایه همبستگی عمیق و نظام حقوقی منسجم شکل گرفته و در آن حقوق فردی و جمعی در سایه قوانین الهی به بهترین شکل رعایت می‌شود، بیش از دیگران شایستگی دوام دارد. در مقابل، جامعه‌ای که از انسجام، قوانین عادلانه و رعایت حقوق محروم است، طبیعی است که به سمت ضعف و نابودی سوق یابد. تجربه‌های تاریخی نیز

نشان داده است که هر ملتی که اعضای آن به مسئولیت‌های اجتماعی خود پایبند باشند و هر فردی نقش خود را در پیشبرد امور جمعی جدی بگیرد، به حیات خود ادامه می‌دهد؛ اما جامعه‌ای که دل‌های افرادش پراکنده است، نفاق، ظلم و فساد در آن گسترش یافته، ثروتمندان غرق در خوش‌گذرانی‌اند و کارگران از تلاش و تولید گریزان، سرانجام محکوم به فروپاشی است. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۳۰۱) از این رو تنازع در جامعه مادامی که در قرآن کریم کاربرد واژه نزع و مشتقات آن بیست مورد را نشان می‌دهد که در ساختار ثلاثی مجرد به معنای لغوی آن یعنی قلع و کندن است اما کاربرد آن در ساختار ثلاثی مزید باب تفاعل، بیشتر به معنای منازعه و بگو مگوست.

## ۷. تحلیل یافته‌های تحقیق پیرامون هندسه واژگانی دادخواهی در قرآن

چنانکه گذشت شبکه واژگانی قرآن درباره دادخواهی از دو سو قابل پیگیری است؛ در سوی اول معادل‌هایی قرار دارند که به دلالت مطابقی یا تضمینی بیانگر دادخواهی هستند و در سوی دوم واژگانی که به دلالت التزامی بستر ساز دادخواهی هستند جای می‌گیرند. از مجموع این واژگان چنین به نظر می‌رسد که هر کدام از واژگان «دادخواهی» در قرآن کریم سطحی از فرایند دادرسی و عدالت‌طلبی را نشان می‌دهند. این تنوع واژگانی بیانگر آن است که دادخواهی در قرآن یک کنش تک‌بعدی نیست؛ بلکه منظومه‌ای از اعتراض، فریادرسی، مراجعه به مرجع حکم، اعلان ظلم، و طلب یاری برای احقاق حق است.

در این میان «اشتکاء» نزدیک‌ترین واژه به مفهوم امروزی «شکایت» است. این واژه بر بیان کردن رنج، ظلم و درخواست رسیدگی دلالت دارد. اشتکاء و شکایت آغازین‌ترین مرحله دادخواهی است؛ جایی که مظلوم، ظلم را اظهار می‌کند و مانع خاموش ماندن حق می‌شود. «تحاکم» مرحله رسمی‌تر دادخواهی است که به معنای ارجاع اختلاف یا نزاع به حکم است. قرآن تأکید دارد این حکم باید الهی باشد نه طاغوتی! تحاکم نشان می‌دهد که دادخواهی در قرآن فقط اعتراض نیست، بلکه ورود سازمان‌یافته به فرایند قضاوت و داوری است. «استصراخ» بیانگر فریادی است که از شدت ظلم یا استیصال برمی‌خیزد. این واژه دادخواهی را در وضعیت بحران نشان می‌دهد؛ جایی که مظلوم توان دفاع ندارد و از جامعه یا حاکمیت تقاضای حمایت فوری دارد. استصراخ، بعد عاطفی و انسانی دادخواهی در قرآن را برجسته می‌کند. «استغاثة» فراتر از یک فریاد سطحی است؛ بلکه درخواست یاری از کسی است که قدرت مداخله و نجات دارد. این واژه رابطه مستقیم با دادخواهی دارد زیرا نشان می‌دهد که قرآن دادخواهی را یک «حق» و برای دیگران یک «واجب» می‌داند. «نداء» به معنای صدا زدن، مطالبه کردن، و اعلان یک مطالبه عمومی است. در سطح دادخواهی، نداء بیانگر مطالبه‌گری آشکار و دیده‌شدن ظلم است. این واژه نشان می‌دهد که قرآن دادخواهی را امری پنهانی نمی‌خواهد؛ بلکه دعوت به بیان آشکار حق می‌کند. «قول» در قرآن صرفاً یک سخن ساده نیست؛ بلکه حکایت‌گر فریاد درونی و اظهار حق است. دادخواهی بدون قول محقق نمی‌شود؛ زیرا بخش مهمی از دادخواهی، قدرت گفتن، شهادت دادن، و استدلال کردن است. این واژه بعد گفتاری و زبانی دادخواهی را نشان می‌دهد. «انتصار» نقطه نهایی فرایند دادخواهی است؛ یعنی

اقدام برای گرفتن حق مظلوم یا حمایت از او. این واژه نشان می‌دهد که دادخواهی فقط بیان ظلم نیست، بلکه رسیدن به عدالت و جبران حق از دست‌رفته است. قرآن «انتصار» را حق مظلوم و وظیفهٔ آحاد جامعه می‌داند.

همچنین در باب واژگان بستر ساز دادخواهی می‌توان گفت دادخواهی در قرآن در پیوندی مستقیم با چهار مفهوم کلیدی مرتبط با تعارض اجتماعی قرار دارد که عبارتند از «ظلم، اختلاف، مشاجره و تنازع». این چهار واژه یک «طیف از تعارض» را شکل می‌دهند که از یک رفتار ناعادلانه فردی آغاز می‌شود و در شدیدترین سطح به نزاع و تخریب اجتماعی می‌انجامد. دادخواهی در قرآن دقیقاً سازوکاری است که این طیف را کنترل و تنظیم می‌کند تا جامعه از فروپاشی اجتماعی مصون بماند.

«ظلم» در قرآن بنیادی‌ترین عاملی است که دادخواهی را ضروری می‌سازد. ظلم به معنای فراتر رفتن از حد، پایمال کردن حق و تضییع عدالت است. هرگاه ظلم رخ دهد یعنی حقی از کسی ضایع شده و تعادل اجتماعی برهم خورده و نیاز به احقاق حق به وجود آمده است. در این شرایط، دادخواهی پاسخی مستقیم به تجربه ظلم است؛ یعنی مظلوم با «اشتکاء، قول، نداء یا استغاثه» خود را به حق نزدیک می‌کند. بنابراین، ظلم محرک اصلی سازوکار دادخواهی در قرآن است همانطور که آیه «لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلِمَ...» (نساء: ۱۴۸) آینه تمام نمای حق دادخواهی است.

«اختلاف» در قرآن امری طبیعی و حتی گریزناپذیر دانسته شده است. این سطح از تعارض، لزوماً منفی نیست و بیشتر بیانگر تفاوت دیدگاه‌ها، مواضع یا منافع است. اما اگر اختلاف مدیریت نشود، تبدیل به مشاجره و حتی تنازع می‌شود. این شرایط نوعی دادخواهی برای حکمیت و داوری عادلانه است.

«مشاجره» مرحله‌ای است که اختلاف از سطح نظری عبور کرده و به تنش زبانی یا رفتاری تبدیل می‌شود. در این جا روابط اجتماعی آسیب‌پذیر می‌شوند و احتمال ظلم دوطرفه افزایش می‌یابد. اینجاست که دادخواه را می‌طلبند تا به عنوان میانجی و قضاوت عمل نماید.

«تنازع» در جامعه دینی به مثابه یک تهدید انسجام اجتماعی قدرت و انرژی نیروهای خودی را گرفته و جبهه داخلی را فشل می‌سازد. (انفال: ۴۶) در این شرایط جبهه خودی نیازمند دادخواهی در جهت رفع تنازع و اطاعت از خداوند و رسولش است (نساء: ۵۹)

## ۸. نتیجه گیری

بر اساس آنچه گذشت موارد ذیل را می‌توان نتیجه گرفت.

- ریشه یابی معنای فارسی واژه دادخواهی ما را به این نتیجه رساند که این مفهوم شامل هر فریاد همراه با درخواست می‌شود. بنابراین معنای آن اعم از اصطلاح حقوقی دادخواهی و دادرسی است. در دانش فقهی و حقوقی، دادخواهی همان تنظیم شکایت است که بر اثر تجاوز و تعدی و اختلافات و ظلم و ستم بروز پیدا می‌کند. اما در قرآن معنا و مفهوم عامی دارد. که شامل شکایت از خود و دیگران می‌شود.
- واژه دادخواهی فاقد معادل عربی دقیقی است که در قرآن ذکر شود برخی از فرهنگنامه‌ها معادل آن را تظلم گفته‌اند که در قرآن بکار نرفته است؛ با این حال واژگان متعددی در قرآن مفهوم دادخواهی را در بردارند که در پرتو آنها

می‌تواند به ابعاد دادخواهی در قرآن رسید. این واژگان در دو بخش معادل‌های مستقیم و غیر مستقیم بستر ساز دادخواهی قابل بررسی هستند.

- در نوع اول برخی از واژگان بر اساس دلالت مطابقی و تضمنی بیانگر دادخواهی هستند که عبارتند از: اشتکاء، تحاکم، استصراخ، استغاثه، نداء، قول و انتصار؛ کاربرد این واژه‌ها در بافت عبارات قرآنی در صورت برخورداری از بار معنایی فریاد و درخواست می‌تواند مصداق دادخواهی قرارگیرد.
- در نوع دوم واژگانی قرار دارند که گرچه در ظاهر لفظی معنایی متفاوت با دادخواهی دارند اما به دلالت التزامی می‌توانند زمینه ساز دادخواهی قرار گیرند. این واژه‌های عبارتند از: ظلم، اختلاف، مشاجره و منازعه؛ در این میان سهم واژه ظلم بیش از سه واژه دیگر است.
- نگاه جامع و فراگیر به هندسه واژگانی مفهوم دادخواهی و کشف دلالت‌های مفهومی آن در قرآن، راه را برای مطالعات عمیق‌تر موضوع دادخواهی بر اساس قرآن کریم باز می‌کند تا بتوان ابعاد مختلف آن را مورد بازشناسی قرار داد.

## فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن فارس، احمد. (۱۴۰۴). **معجم مقاییس اللغة**. تحقیق محمد سلام هارون. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۳. ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم. (۱۴۰۵). **لسان العرب**، قم: نشر ادب الحوزه.
۴. آرمین، محسن. (۱۴۰۰). «**پژوهشی در معنای آیات اختلاف در قرآن**». دین و دنیای معاصر، ۸(۱۴)، ۲۷۵-۳۰۲. <https://dx.doi.org/10.22092/244782/rc.10/22096>
۵. اسدی طوسی، علی بن احمد. (۱۳۵۴). **گرشاسپ نامه**. به اهتمام حمید یغمایی. تهران: کتابخانه طهوری.
۶. اگریدی، ویلیام و مایکل دابروولسکی و مارک آرنف (۱۳۸۶). **درآمدی بر زبانشناسی معاصر**، ترجمه علی درزی. تهران: سمت.
۷. بستانی، فوادفرام. (۱۳۷۵). **فرهنگ ابجدی**. ترجمه رضا مهیار. تهران: نشر اسلامی.
۸. هاشمی رفسنجانی، اکبر. (۱۳۹۳). **دائرة المعارف قرآن کریم**. قم: بوستان کتاب.
۹. جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۴۰۷). **الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیه**. تصحیح احمد بن عبد الغفور. بیروت: دارالعلم للملایین.
۱۰. خاقانی شروانی، افضل‌الدین بدیل بن علی. (۱۳۵۷). **دیوان اشعار**، تصحیح علی عبدالرسولی. تهران: چاپخانه مروی.

۱۱. دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). **لغت نامه**، به کوشش محمد معین و سید جعفر شهیدی. تهران: موسسه لغتنامه دهخدا، انتشارات دانشگاه تهران.

۱۲. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۸). **تفسیر تسنیم**، تحقیق حسن واعظی محمدی، قم: نشر اسراء.

۱۳. خسروانی، علیرضا، (۱۳۹۰). **تفسیر خسروی**، تحقیق محمد باقر بهبودی، تهران: کتابفروشی اسلامیه.

۱۴. راغب اصفهانی، حسین بن احمد. (۱۴۱۲). **مفردات الفاظ القرآن**. تحقیق صفوان عدنان داودی. بیروت: دارالشامیه.

۱۵. رستمی، رقیه. (۱۴۰۰). «**بررسی تظلم و دادخواهی عاشقانه در سبک آذربایجانی با تأکید بر آثار نظامی و خاقانی**». (پایان نامه کارشناسی ارشد)، دانشگاه تبریز.

۱۶. زبیدی، مرتضی. (۱۴۱۴). **تاج العروس من جواهر القاموس**. تصحیح علی شیری. بیروت: دارالفکر.

۱۷. سعدی شیرازی، مشرف الدین مصلح بن عبدالله. (۱۳۲۰). **کلیات سعدی**. تصحیح محمد علی فروغی. تهران: چاپخانه بروخیم.

۱۸. صادقی تهرانی. محمد. (۱۴۰۶). **الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه**. قم: فرهنگ اسلامی.

۱۹. طباطبایی، محمد حسین. (۱۳۹۰). **المیزان فی تفسیر القرآن**. بیروت: موسسه اعلمی للمطبوعات.

۲۰. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). **مجمع البیان**. تصحیح فضل الله یزدی طباطبایی. تهران: ناصر خسرو.

۲۱. طریحی، فخرالدین. (۱۹۸۵). **مجمع البحرين**. بیروت: دارو مکتبه الهلال.

۲۲. العسکری، ابوهلال. (۱۴۱۲). **معجم الفروق اللغویه**. قم: موسسه نشر اسلامی.

۲۳. عمید، حسن. (۱۳۷۹). **فرهنگ عمید**. تهران: انتشارات امیر کبیر.

۲۴. فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۹). **العين**. تحقیق مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی. بیروت: موسسه اعلمی للمطبوعات.

۲۵. فردوسی، ابوالقاسم. (۱۹۶۰). **شاهنامه فردوسی**. مسکو: اکادمی علوم اتحاد شوروی.

۲۶. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب. (۱۴۲۹). **قاموس المحيط**. قاهره: دارالحدیث.

۲۷. قربانخانی، امید؛ طیب حسینی، سید محمود. (۱۴۰۴). «**رهیافت روایی به اقسام مدلولهای ظاهری قرآن**». آموزه های قرآنی، ۲۲(۴۱)، ۳۴-۷.

<https://doi.org/10.30513/2496/6742/2025>

۲۸. قرشی، سید علی اکبر. (۱۳۷۱). **قاموس قرآن**. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

۲۹. مصطفوی، حسن. (۱۳۶۸). **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۳۰. معین، محمد. (۱۳۸۱). **فرهنگ معین**. تهران: نشر آدانا.

۳۱. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۸۶). پیام قرآن. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۲. میدی، رشید الدین. (۱۳۷۱). کشف الاسرار و عدة الابوار، به اهتمام علی اصغر حکمت، تهران: امیر کبیر.
۳۳. مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی. (۱۳۸۷). فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام. به کوشش محمود هاشمی شاهرودی. قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی.
۳۴. هاشمی رفسنجانی، اکبر (۱۳۸۶). فرهنگ قرآن. قم: بوستان کتاب.

سازمان اسناد و کتابخانه ملی  
پلیس از انتشار